

صفحات : 1744 (3252) و 1745 (3253)

متن پیاده سازی شده جلسه سی و چهارم خارج اصول 20 آبان 1399

بسمه تعالی

یک اشکال و یک سوال شده است، ابتدا پاسخ می دهیم و بعد به ادامه بحث می پردازیم.

اشکال : شما زمانی که محقق رشتی عامه را به بعضی العامه تفسیر کرد به ایشان اشکال کردید که این خلاف ظاهر است اما خودتان نهایتاً نظر ایشان را پذیرفتید یعنی اگر بعضی العامه یا حتی یک نفر از آن ها هم باشد کفایت می کند. پس خود شما نیز در همان اشکال واقع شدید.

پاسخ : اولاً ما در مورد کلام محقق رشتی گفتیم اگر ناچار باشیم باید اینگونه معنا کنیم و قرار شد ببینیم آیا ناچار می شویم یا خیر؛ ثانیاً آیا کلام ما با کلام محقق رشتی یکی بود؟ درست است در برآیند به یک نتیجه رسیدیم اما زمینه سازی هایی که ما انجام دادیم در کلام ایشان نبود. به عبارت دیگر اینکه صرفاً ادعا کنیم مراد از عامه، بعضی العامه است دلیلی ندارد اما وقتی فضا را در نظر گرفتیم متوجه می شویم گاهی اوقات یک نفر از عامه هم حکم کل عامه را می گیرد مانند یک فقیه درباری یا حاکم هرچند اکثریت هم موافق نظر او نباشند. ثالثاً الزامی ندارد که گفته شود مراد از عامه در کلام امام ع بعضی العامه است بلکه می توان گفت عامه در کلام امام ع در همان معنای خود یعنی اکثریت و عموم آن ها استعمال شده است و بقیه موارد با شواهد و دلایل بیرونی اضافه شود زیرا در برخی موارد زمینه تقیه وجود دارد هرچند تنها یک قائل از عامه وجود داشته باشد مثلاً یک فقیه نافذ الکلمه حکومتی مطلبی را بگوید و امام ع مصلحت را در تقیه کردن ببیند. پس کلام امام ع را حمل بر مجاز نمی کنیم و بقیه موارد را به خاطر مسلمات تاریخی اضافه می کنیم. (در کتاب فقه و حقوق قراردادهای راه های توسعه مفاد نص را بررسی کرده ایم و تنها یکی از آن ها چاق کردن معنای لفظ است؛ توصیه می کنم مراجعه کنید)

سوال : اگر اشکالی ندارد کمی راجع به ضرورت و اضطرار توضیح دهید.

پاسخ : به کتاب فقه و مصلحت از صفحات 105 الی 128 مراجعه کنید.

از صاحب حدائق نقل شد که ایشان به یک سیاست و مدیریتی از ائمه ع اشاره نمود که ائمه ع گاهی تعمداً بین شیعیان اختلاف می انداختند تا شیعه با شعار خاصی شناخته نشود. اکنون باید دید اولاً آیا می توان این راهکار را پذیرفت؛ ثانیاً به درد کار ما می خورد یا خیر؟

به نظر می آید این روش، راهکار خوب و معقولی است و اگر روایت داشته باشیم چه دلیل دارد آن را قبول نکنیم مگر اینکه کسی روایات را توجیه کند اما صاحب حدائق نتوانسته مطلب را به خوبی پرورش بدهد و یک عبارتی آورده که زمینه اشکال برخی به ایشان را به وجود آورده است.

صاحب حدائق می فرماید : علت این کار امام ع این بوده که وقتی شیعیان مختلف شدند و هرکدام خلاف دیگری از امام خود نقل کرد در این صورت مذهب آن ها نزد عامه سخیف جلوه می کند و عامه آن ها را به جهل و عدم دین نسبت می دهند و در نظر آن ها سست می شوند.

(این مطلب درست است مثلاً امروزه کتاب ها و مقالات بسیار زیادی علیه شیعیان نوشته می شود به گونه ای که اصلاً قابل مقایسه با 1300 سال قبل نیست و این مطلب دو علت دارد یکی اینکه ارتباطات گسترده شده است و دوم اینکه شیعه مطرح شده است.)

برخی گفته اند اگر لازمه ایجاد اختلاف توسط ائمه ع این مطالبی باشد که صاحب حدائق فرمود، ائمه ع هیچ گاه چنین کاری

نمی کردند تا شیعه سخیف شده و به جهل و عدم دین منسوب شود این با روح تقیه و سیره ائمه ع ناسازگار است و کلامی غیر عقلانی می باشد؛ چه معنا دارد برای حفظ جان، عزیزترین چیز یعنی مذهب سخیف نشان داده شود. به نظر ما صاحب حدائق می توانست این مطالب را نگوید تا اصل مطلب ایشان زیر سوال نرود. ایشان می توانست بگوید وقتی بین شیعیان اختلاف افتاد دیر تر شناخته می شوند و تا مقطعی به ایشان آسب نمی رسد. بنابراین نباید به اصل این راهکار اشکال کرد چون خود ائمه ع آن را فرموده اند.

اما نکته ی دوم در رابطه با این راهکار این است که به درد کار ما و بحث مرجحات نمی خورد زیرا لازمه این راه این است که حتی اگر هیچ کدام از سنی ها قائل نباشند باز امام ع مخالف واقع سخن بگویند مثلاً به یکی حرمت و به دیگری وجوب را بیان کنند در حالی که اهل تسنن قائل به کراهت هستند و این به درد مرجحات نمی خورد چون ما می خواستیم مخالف با عامه را ترجیح داده و موافق با آن ها مرجوح بشماریم یا اگر موافقت قطعی باشد آن را از حجیت ببندازیم و این می طلبد که یک قائل از عامه وجود داشته باشد و وقتی از اقوال عامه فارغ شدیم دیگر نشانی بر حمل بر تقیه یا احتمال تقیه نداریم. بحث بعدی مربوط به قسم دیگری از تقیه است یا به تعبیر بهتر «شبه تقیه» یا «چیزی که کار تقیه را می کند» و آن عبارت است از بیان مسأله بر اساس معتقد سائل به عنوان سنجه قرار گرفتن مخالفت با عامه برای ترجیح.

مقصود ما این است : گاهی ائمه ع برای حفظ جان شیعیان مخالف واقع سخن می گفتند و گاهی برای ایجاد اختلاف میان شیعیان تا شناخته نشوند اما در بعضی مواقع این اهداف مطرح نبود و تنها چون سائل، سنی مذهب بود ائمه ع مطابق مکتب و مذهب او (فقه مالک برای اهل مدینه یا مکتب قیاس برای عراقی ها و...) پاسخ می دادند حتی گاهی اصحاب ائمه ع نیز اینچنین عمل می کردند بنابراین اگر دو روایت متعارض داشتیم و یکی موافق نظر عامه بود و سائل نیز از اهل تسنن بود، آن روایت را حمل بر شبه تقیه می کنیم.

عرض شد این راهکار وقتی در صفا و مروه بودم به ذهن بنده رسید و بعد از برگشتن دیدم در این زمینه روایاتی وجود دارد که ما دو مورد از آن ها را عرض می کنیم تا روی آن ها فکر شود. یک روایت با سند معتبر از حمدویه از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از اسماعیل بن عمار از ابن مسکان از ابان بن تغلب قال قلت لابی عبدالله ع انی اقع فی المسجد فیجیء الناس فیسألونی فان لم أجبهم لم یقبلوا منی و اگره ان اجیبهم بقولکم و ما جاء منکم.

ابان می گوید دوست ندارم جواب شما را به مردم بگویم (اینجا خیلی حرف وجود دارد آیا چون مردم دشمن می شوند دوست ندارد یا اینکه چون اگر بفهمند حرف امام خود آن ها نیست قبول نمی کنند؟ اینجا امام ع فرمودند چرا و به اصطلاح ترک استفصال کردند) در جواب فرمودند ببین هرچه فقهای آن ها می گویند آن را بگو.

دقیقاً مانند جایی که بنده مجتهد هستم و برای هدیه قائل به خمس می باشم ولی کسی که می دانم مقلد مجتهدی است که خمس در هدیه را نمی پذیرد از من سوال می کند و من مطابق نظر مجتهد او پاسخ می گویم.

روایت دیگر از معاذ بن مسلم می گوید : امام صادق ع به من فرمودند شنیده ام در مسجد می نشینی و فتوا می دهی؛ گفتم بله اما یک سوالی دارم؛ وقتی در مسجد می نشینم اگر بدانم کسی که سوال می کند از مخالفین شماسست همان نظر آن ها را می گویم و اگر بدانم به شما مودت دارد مذهب شما را می گویم و اگر مذهب او را نشناسم می گویم از فلانی این طور آمده است و از فلانی این گونه آمده است و قول شما را داخل نظرات مطرح می کنم؛ امام ع فرمودند: همین کار را انجام بده من نیز اینچنین عمل می کنم.

این مطلب یعنی جواب بر اساس مذهب سائل دیگر تقیه نیست و اگر کسی ذهن اجتماعی داشته باشد طبیعی بودن آن را می فهمد. این راه حل برخی نکاتی دارد انشالله در جلسه آینده مطرح می کنیم. ضمن اینکه این راهکار بسیاری از مشکلات تقیه را حل می کند زیرا در بسیاری از مواقع مخالفین جایگاهی نداشتند تا ائمه علیهم السلام از آن ها تقیه کنند.